

## برشی از دردنامه شیعیان در سده چهارم هجری

محمد حسن پاکدامن<sup>۱</sup>

### چکیده

نامه ادبی و حماسی ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی (۳۲۳-۳۶۸ ق) به شیعیان نیشابور را می‌توان به عنوان یکی از سرنخ‌های بازشناسی وضعیت شیعیان سده چهارم هجری در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی، مورد گفت‌وگو و واکاوی قرار داد. توجه به نوع گفت‌وگو این رساله، زمینه‌ساز تعمق و اندیشه بیشتر در مباحث تاریخی به ویژه پژوهش‌های مردم‌شناسی درون نهادی شیعه می‌گردد؛ که در گذر از آن، واقعیت‌های تاریخی را آن‌گونه که بوده باور نماییم و در مسیر عبرت‌های برآمده از آن، گام برداریم. **کلیدواژه‌ها:** مصائب شیعیان، نیشابور سده چهارم، فرهنگ تشیع، بقاع متبرکه، عالمان و سادات، ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی، فرقه‌های نوپدید.

### مقدمه

همیشه فرهنگ شیعه در سختی و محنت، قتل و غارت و مواجه شدن با انواع مظلومیت‌ها به راه خود ادامه داده است. گزارش‌های تاریخی، همه آن چیزی نیست که بتواند بیانگر این مقوله باشد؛ وای بسا واکاوی اسطوره‌های شیعی تا اندازه‌ای آمل و درد و

۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه تراجم و انساب.

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۸

رنج شیعیان را عیان سازد. در این میان لزوم بازیابی متون تاریخی، که حقانیت این فرهنگ را آشکار می‌سازد و در پرتو این روشنگری می‌تواند سطح باورپذیری نسل معاصر را مضاعف نماید، کاملاً احساس می‌شود. در دوره‌ای که فرقه‌های نوپدید دینی، نظر به مؤلفه‌هایی همچون فطری بودن خداشناسی و کنجکاوی انسان در فضاها، معنوی، تلاش بر آن دارند که حق مسئولیت را از افراد جامعه طرد نمایند و به گمان خود ارائه‌دهنده معنویتی رها شده از قیود پیچ در پیچ ادیان کلاسیک، به ویژه اسلام باشند، این بازیابی، نمونه مستدل و عینی حفظ و نگهداری از میراثی غنی تلقی می‌شود که چگونه در دوره‌های پیشین، شیعه توانسته است ضمن برخورد با ظلم و ستیزها، ارائه‌دهنده ایده و معنویتی راستین و اصیل گردد. در این میان، یکی از شگفت‌انگیزترین نسخه‌ها و متونی که می‌تواند به عنوان سرفصل پژوهش‌های مردم‌شناسی درون نهادی شیعه مورد واکاوی قرار بگیرد، نامه دانشمندی فرزانه از مذهب امامیه<sup>۱</sup>، به نام ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی (۳۲۳-۳۶۸ ق) به شیعیان نیشابور در سده چهارم هجری است.

وی شاعر، کاتب، نسابه و ادیبی مشهور، خواهرزاده مفسر و مورخ اسلامی، محمد بن جریر طبری بوده است. گرچه زادگاهش خوارزم می‌باشد، به اعتبار دیار مادری اش (طبرستان) به «طبرخزی» و «طبرخزمی» نیز خوانده می‌شده است.<sup>۲</sup> مؤلفان آثاری همچون همچون معجم البلدان، یتیمه الدهر، الوافی بالوفیات، وفيات الاعیان، معجم الادباء، تاریخ بغداد، شذرات الذهب، رسائل بدیع الزمان، روضات الجنات و ریحانة الادب هریک به

۱. صفدی، خلیل‌الدین ایبک، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۵۹: «کان رافضیا غالباً؛ امین، سید محسن، الحصون المنیعه، ص ۱۴۸: «أما أبو بکر الخوارزمي فلم نجد من نص على تشيعه لكن يستفاد ذلك من رسائل بدیع الزمان الهمداني عند ذكر المناظرة بينهما وقول بدیع الزمان لما رأى أهل المجلس تعصبوا للخوارزمي عليه ما معناه إن كان غيري شيعيا فأنا في أعلى درجات التشيع».
۲. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۴۰۰؛ ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۶۸؛ سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۴۰۸.

زوایایی از زندگی پرفراز و نشیب وی، تألیفات، سفرها و سرانجام به مناظراتش با «بدیع الزمان همدانی» اشاره داشته‌اند.<sup>۱</sup> رسائل خوارزمی<sup>۲</sup> مشهورترین اثری است که از وی به جا مانده است. خوشبختانه این اثر به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و تصحیح و تحقیق دکتر محمد مهدی پورگل در سال ۱۳۸۴ ش به چاپ رسیده است؛ گرچه پیش‌تر در سال ۱۳۶۲ ش صادق آئینه‌وند<sup>۳</sup> در کتاب ادبیات انقلاب در شیعه به شرح و ترجمه آخرین نامه [نامه خوارزمی به شیعیان نیشابور] از کتاب رسائل الخوارزمی پرداخته است، با این حال، نگارنده در این مقاله سعی بر آن دارد تا با ارائه تحلیل‌ها و برداشت‌هایی از این میراث ارزشمند شیعی، نسل معاصر و متفکر جامعه را به اندیشه وادارد که به‌راستی وظیفه ما در قبال این حقایق و واقعیت‌های تاریخی چیست؟

### دورنمایی از نامه

حال و هوای کلی این نامه به گونه‌ای است که گویا جمعی از شیعیان نیشابور که گرفتار ناملایمات اجرایی حاکمان و تحکم عقیدتی برخی از فرقه‌های پرنفوذ گردیده‌اند؛ در راستای مقاومت و روزآمدی اهداف و آرمان‌های درون حزبی خود از دانشمندی شیعه یاری می‌جویند. گرچه ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی پس از کشته شدن ابوالحسین عتبی وزیر نوح بن منصور سامانی در سال ۳۷۱ ق به دعوت ابوالحسن مزنی، وزیر جدید و دوست خود، تا هنگام مرگش به سال ۳۸۳ ق به مدت دوازده سال در نیشابور ساکن

- 
۱. خوارزمی، ابوبکر محمد، رسائل الخوارزمی، مقدمه به قلم محمد مهدی پورگل، ص ۸۴-۸۵.
  ۲. آقا بزرگ تهران، محمد محسن، الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۴۱: «رسائل ابی بکر الخوارزمی، طبعت بالآستانه بالجوائب [۱۲۹۷] و فی بمبئی [۱۸۹۱ م]؛ همان، ج ۱۰، ص ۲۴۵: «الرسائل الخوارزمیه، مرت بعنوان رسائل ابی بکر الخوارزمی».
  ۳. مؤسسه آل البیت، مجله تراثنا، ۱۲/۲۱۳: شرح رساله ابی بکر خوارزمی به جمعی از شیعیان نیشابور، به زبان عربی به تحقیق صادق آئینه‌وند در سال ۱۹۸۶ م توسط دارالتعارف بیروت به چاپ رسیده است.

گردید؛ اما پیش از این وی به لحاظ هجوهایش که مورد پسند صاحب منصبان و حاکمان نبود، بارها از شهر و ناحیه‌ای به دیگر مناطق مسافرت نموده است.<sup>۲</sup> این نامه همان گونه که از عنوان آن آشکار است<sup>۳</sup> در ایام قبل از سکونت پایانی و دوازده ساله خوارزمی در نیشابور، در دوره حکومت ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجور، حاکم نیشابور و معزول در سال ۳۷۱ ق،<sup>۴</sup> انشاء گردیده است. این نامه به عقیده احمد علی، مورخ عرب، [سندی معتبر و قطعه‌ای ادبی است]<sup>۵</sup> و به گفته زکی مبارک [گویی آذرخشی است که بر سر فرمانروایان ستمکار فرو می‌ریزد و نگارنده آن، چون بازی قوی منقار و ازدهایی دمان، حمله وراست].<sup>۶</sup> خوارزمی در این نامه به محوریت دورکن تولی و تبری، با بیان ستم‌هایی که نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله رفته است، مستدل و منطقی دوره‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را تا روزگار عباسیان واکاوی می‌کند. وی در ذکر تقابلی شخصیت‌های مثبت و منفی اصرار دارد تا با استفاده از درک و وجدان خوانندگان نامه‌اش، قضاوت را به عهده آنان واگذارد. صدور این نامه از خوارزمی از این رو ارزشمند است که «نیشابور در قرن چهارم هجری نه تنها برای دیگر مذاهب اسلامی، بلکه برای مذهب امامیه نیز مرکز

۱. ثعالبی، عبدالملک، *یتیمه الدهر*، ج ۴، ص ۲۳۸: «واتفق قتل أبي الحسن العتبي وقيام أبي الحسن المزني مقامه وكان من أشد الناس حبا للخوارزمي فاستدعاه وأكرم موده ومصدره وكتب إلى نيسابور في رد ما أخذ منه عليه ففعل وزادت حاله وثبت قدمه ونظر إليه ولاة الأمر بنيسابور بعين الحشمة والاحتشام والإكرام والإعظام فارتفع مقداره وطاب عيشه إلى أن رمي في آخر أيامه».

۲. همان، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۳. خوارزمی، ابوبکر محمد، *رسائل الخوارزمی*، ص ۴۶۹: «وله إلى جماعة الشيعة بنيسابور لما قصدهم محمد بن ابراهيم واليها».

۴. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۱۱: «في هذه السنة عزل أبو الحسن محمد بن إبراهيم بن سيمجور عن قيادة جيوش خراسان واستعمل عوضه حسام الدولة أبو العباس تاش».

۵. آئینه‌وند، صادق، *ادبیات انقلاب در شیعه*، ج ۲، ص ۲۸، به نقل از: احمد علی، *قیام زنگیان*، ترجمه کریم زمانی، [تهران، رسا، ۱۳۵۹]، ص ۴۰.

۶. همان‌جا، به نقل از: *النشر الفنی*، ص ۳۳۶.

پرجنب و جوش علمی بود، به طوری که در میان راویان امامیه در این قرن، افرادی دیده می‌شوند که از منطقه خوزستان و بغداد به نیشابور مهاجرت کرده و در این دیار، رحل اقامت افکنده و در محضر علمای بزرگ امامیه در این شهر تلمذ نموده‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس به احتمال، خوارزمی کوشیده است در لابه‌لای متن ادبی اش علاوه بر عموم شیعیان نیشابور، مجامع علمی آن دیار را نیز هوشمندانه با حقایقی آشنا سازد که یا از یادها رفته و یا در مسیر فراموشی و انحراف واقع شده است.<sup>۲</sup>

### ماندگاری این نامه

بی‌گمان چنانچه این نامه وزین ادبی، انتقادی، به شیوه‌ای دیگر همانند آنچه در منابع تاریخ نگاران گزارش شده، به دست مورخی دیگر نگاشته می‌شد شاید امروز دست ما از چنین سند ارزشمندی کوتاه می‌ماند؛ چه اینکه خوارزمی، در بیان مبارزه با تفکرو اعتقادات شیعه می‌نویسد: «دهریان و سوفسطائیان شناخته شده از بنی عباس، در امان بودند. با کسی که کتابی فلسفی یا مانوی، تدریس و تبلیغ می‌کرد، کاری نداشتند، اما شیعیان را چون می‌یافتند می‌کشتند... روایانی چون واقدی، وهب بن منبّه تمیمی، کلبی، شرقی قطامی، هیثم بن عدی و دأب بن کنانی، به نقل اشعار (واخبار ضد شیعه) پرداختند؛ اما اگر یکی از شاعران شیعه در مناقب وصی پیامبر ﷺ و یا ذکر معجزات

---

۱. دشتی، محمد، «تشیع در نیشابور»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۵. «ظاهراً وجود تعصبات شدید حنابله بغداد از سویی، و وجود فضای نسبتاً باز فکری در خراسان در دوره سامانیان، از دیگر عوامل رونق حوزه علمی امامیه در نیشابور بوده است. به دیگر بیان، حضور امام رضا علیه السلام در نیشابور، یکی از عوامل مهم شتاب دهنده در فرایند گسترش مذهب تشیع در این شهر بوده است. حضور مذهب امامیه در نیشابور نیز کم و بیش روندی رو به رشد داشته و اموری چون: برخاستن تعداد قابل توجهی از راویان امامی از این خطه، حضور چشمگیر وکلای ائمه علیهم السلام در این شهر، رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه علیهم السلام در مقیاس وسیع و نیز رونق حوزه درسی امامیه در نیشابور در قرن چهارم هجری، از جمله قراین و شواهد حضور رو به رشد مذهب امامیه در این ناحیه به شمار می‌رود».

۲. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، ص ۷۲: «اگر تشیع در خراسان به کساد گراییده، در حجاز و حرمین و شام و عراقین و در جزیره... رونق گرفته است».

رسول خدا ﷺ سخنی می‌گفت، زبانش را می‌بریدند و دیوانش را می‌ستردند.<sup>۱</sup>

## ۱۵۶- وَ لَهُ إِلَى جَمَاعَةِ الشَّيْبَةِ بِنِسَابِ بَوْرٍ<sup>۲</sup>

### لَمَّا قَصَدَهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ<sup>۳</sup> وَالْيَحْيَى

سَمِعْتُ إِرْشَادَ اللَّهِ سَعِيكُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى التَّقْوَى<sup>۴</sup> [أَمْرُكُمْ] مَا تَكَلَّمَ بِهِ السُّلْطَانُ، الَّذِي لَا يَتَحَامَلُ<sup>۵</sup> إِلَّا عَلَى الْعَدْلِ. وَلَا يَمِيلُ إِلَّا عَلَى جَانِبِ الْفَضْلِ، وَلَا يُبَالِي بَأَن يَمُرَّ قَدَيْتَهُ، إِذَا رَفَأَ دُنْيَاهُ. وَلَا يَفْكَرُ فِي أَنْ لَا يَتَقَدَّمَ رِضَاءُ اللَّهِ، إِذَا وَجَدَ رِضَاءَهُ. وَ أَتَيْتُمْ وَ نَحْنُ [أَصْلِحْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ] عِضَابُهُ، لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَنَا الدُّنْيَا، فَدَحْرْنَا لِلدَّارِ الْآخِرَى. وَ رَغِبَ بِنَاعِنِ ثَوَابِ الْعَاجِلِ. فَاعَدْنَا لَنَا ثَوَابَ الْآجِلِ، وَ قَسَمْنَا قِسْمَيْنِ، قِسْمًا مَاتَ شَهِيدًا، وَ قِسْمًا عَاشَ شَرِيدًا.<sup>۶</sup> فَالْحَيُّ يَحْسُدُ الْمَيِّتَ، عَلَى مَا ضَارَ إِلَيْهِ. وَلَا يَرْغَبُ بِنَفْسِهِ عَمَّا جَرَى إِلَيْهِ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۷</sup> وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَلْمِيحُنَّ إِلَى شَيْبَتِنَا أَسْرَعَ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْحُدُورِ.<sup>۸</sup> وَ هَذِهِ مَقَالَةٌ، أُسِّسَتْ عَلَى الْمِيحَنِ. وَ وُلِدَ أَهْلُهَا فِي طَالِعِ الْهَزَاهِرِ<sup>۹</sup> وَالْفَيْتَنِ، فَحَيَاةُ أَهْلِهَا نَعُصُ<sup>۱۰</sup> وَ قُلُوبُهُمْ حَشَوُهَا غَضَضُ. وَ الْإِيَّامُ عَلَيْهِمْ مُتَحَامِلَةٌ وَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ مَانِلَةٌ. فَإِذَا كُنَّا شَيْبَةً أَيَّتِنَا فِي الْفَرَانِضِ وَ السُّنَنِ، وَ مَسْبَعِي آثَارِهِمْ فِي كُلِّ قَبِيحٍ وَ حَسَنِ، فَيَنْبَغِي أَنْ تَتَّبِعَ<sup>۱۱</sup> آثَارَهُمْ فِي الْمِيحَنِ. غَضِبْتُ<sup>۱۲</sup> سَيِّدُنَا فَاطِمَةَ<sup>۱۳</sup> [صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَى آلِهَا]

۱ - [لا توجد هذه الرسالة في و - ل. و وردت في م - ق في وسط الرسائل بعد رسالة «وكتب إلى أبي سعيد

رجاء بن الوليد الاصفهاني» و انا وضعناها هي هنا حيث كانت في نسخه الاساس]

۲ - [انظر ص ۱۴۱]

۳ - پ: محمد بن ابيهم. م - ق: محمد بن ابراهيم. - [بالنظر الى ما وقع بين الخوارزمي و بين محمد بن ابراهيم بن

سيمجور، كما اشرنا في مقدمه، نرى الصحيح كما اثبتنا وانظر ص ۱۴۰]

۴ - پ: و جمع التقوا. ۵ - تحامل عليه: كلفه ما لا يطيق (قاموس)

۶ - جعله شريداً: اى طريداً (قاموس) ۷ - [يعنى على بن ابي طالب انظر ص ۱۷۴]

۸ - پ: الجدور. - الحدور بالحاء المهملة: الخط من علو الى سفلى، كالحدور (قاموس)

۹ - الهزهزه، والهزهزه: تحريك البلايا والحروب الناس (قاموس)

۱۰ - نَعُصُ كَفَرَج: لم يتم مرادوه والمصدر النعص (قاموس) ۱۱ - پ: ان سع.

۱۲ - پ: عصبت. ۱۳ - [انظر ص ۱۶۰]

« ۴۶۹ »

«تصويری از متن نامه آمده در کتاب رسائل خوارزمی تحقیق دکتر محمد مهدی پورگل»

۱. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، ص ۶۲.

این گزارش به ضمیمه تحریقاتی که در منابع تاریخی به وقوع پیوسته، نمایانگر این است که تلاش فرهنگ رودررو با شیعه، به گونه‌ای هدفمند در حذف یا تحریف فرهنگ و مستندات شیعه تعریف شده است. شاید راز ماندگاری سند ارزشمند خوارزمی در این نکته مهم باشد که همگان خوارزمی را ادیبی شاعر می‌شناخته‌اند و گمان نمی‌رفته که وی در لابه‌لای متون و نامه‌های ادبی‌اش در کتاب **رسائل الخوارزمی** چنین استوار حقایق و رازهای تاریخی را عیان سازد.

### فرهنگ تشیع در نگاه خوارزمی

خوارزمی انسان‌هایی را داخل در جمعیت شیعه باز می‌شناسد که به محوریت پیروی از امامان خود، در سختی‌ها و بلاها ادامه دهنده راه آنان باشند. «پس اگر ما در واجبات و سنن، شیعیان امامانمان هستیم و سیرت آن بزرگواران را چه گوارا و چه ناگوار، دنبال می‌کنیم، بجاست در مقاومت بر محنت‌ها و اندوهمان، راهشان را پی گیریم».<sup>۱</sup> در مقابل کمی نیرو و جمعیت، عقایدشان نکاهد، و با زیادی ایشان، راه را گم نکرده، دچار بی‌بصیرتی نگردند؛ «افزایش کسی بر جمعمان بر بصیرت‌مان نیفزاید و از دست دادن کسی از جمعمان، از عقیده‌مان نکاهد و به انحرافمان نکشاند».<sup>۲</sup> او با بیان اینکه «گروهی هستیم که خداوند، دنیا را برایمان برنگزیده، بلکه ما را برای سرای دیگری به ذخیره نهاده است و ثواب آن جهان را به بهای بازگرفتن ثواب این جهان، بر ما ارزانی داشته است».<sup>۳</sup> شیعیان را از دنیاگرایی و بی‌تقوایی در دنیا هشدار می‌دهد و آنان را وارث عقیده‌مندانی ناب همچون عمار یاسر، زید بن صوحان، جندب بن زهیر، حارث همدانی، جابر جعفی، رشید هجری، زرارة بن اعین و دیگر اسوه‌ها می‌داند که هیچ‌گاه در

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۵۳.

گرفتاری تردیدها، فروگذار حق نگردیدند. «این اسلام را خداوند به هر کس از بندگانش که اراده فرماید، به ارث بخشد و سرانجام از آن تقوای پیشگان است... عمار یاسر در جنگ صفین گفته است: اگر با ما بجنگند و ما را تا نخلستان‌های هَجْر (پایتخت بحرین قدیم) برانند، می‌دانیم که ما بر حقیق و آنان بر باطل» (همان/ ۶۵).<sup>۱</sup>

خوارزمی ضمن بیان شیوه‌های مقابله شیعه در برابر محنت‌ها، دو بالِ نجات بخش مهاجرت و شهادت را از امتیازات فرهنگ شیعه برمی‌شمارد. «اگر نکبتی به ما رسد، ما آن را پیش‌تر آزموده‌ایم و اگر دولتمان فرارسد، ما خود در انتظار آنیم. سپاس خدا را که نزد ما برای هر حالتی در هر روزگاری ابزاری و برای هر مقام و موقعیت، سخنی است. به هنگام محنت، شکیبایی، و به گاه نعمت، سپاسگزاری»<sup>۲</sup> «او ما را بر دو دسته تقسیم کرده است: دسته‌ای که به شهادت رسیده‌اند و دسته‌ای که آواره‌اند. زنده ما بر مقام شهید ما رشک می‌برد و بر خود نمی‌نگرد که چه رنج‌ها و دردها به او رسیده است».<sup>۳</sup>

به یقین از اسوه‌هایی که شیعه و نیز خوارزمی بر شهادتشان رشک می‌برد، شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام است که هر امامی با شهادتش موجب تقویت ایمان پیروان گردید و شیعیان را از لغزشگاه‌های تردید رهانید. «به شهادت امام بعد از امام و رضا بعد از رضا، دچار شدیم، اما هرگز در امامت آنها تردید نکردیم».<sup>۴</sup>

### پیروی از علماء و دانشمندان

آمد که به احتمال فراوان پس از اینکه جمعی از شیعیان نیشابور با خوارزمی مکاتبه کرده‌اند، وی نیز در جواب آنان نامه‌ای را ارسال داشته است. این اقدام شیعیان، از اعتقاد و فرهنگی راسخ حکایت دارد که در آن دوره، شیعیان برای فراگیری اصول، مشی

۱. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، ص ۶۵.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۶۵.



رفتاری و عقیدتی خود، پیرو عالمان و دانشمندان راستین بوده‌اند. از سوی دیگر شیوه صریح پاسخ دادن خوارزمی نیز الگویی برای عالمان و روشنفکران جامعه اسلامی است که هرگاه جامعه در پی یافتن حقایق و دوری از انحرافات باشد با پاسخ و مواضعی صریح و روشن‌گرانه مواجه گردد. این سیره، نمایانگر این است که هرگاه ارتباط بین جامعه و عالمان به خوبی برقرار بوده است، نظم اجتماعی و فردی فرهنگ تشیع نیز ظهوری تأثیرگذارتر داشته است.

### پاسداشت ارزش‌ها

هر فرهنگ، استواری‌اش به میراثی است که از نیاکان خود به ارث برده است. فرهنگ‌ها، گذشته از خاستگاه‌شان، ویژگی‌های مشترکی دارند. فرهنگ فراگرفتنی و آموختنی است و از راه وراثت به دیگر افراد منتقل نمی‌شود. از این رو، اهتمام به آموزش و پرورش در جامعه بشری، از بدیهی‌ترین و کارآمدترین مؤلفه‌های فرهنگ‌سازی و تقویت آن به شمار می‌آورد. فرهنگ، نه با وراثت، که در پی هماهنگی عناصر خود به پیش می‌رود، ایستایی نمی‌پذیرد، انتقال‌پذیری می‌شود و کارآمدی خود را از نسلی به دیگر نسل‌ها سرایت می‌دهد. رفتارهایی که در میان مردم جامعه عمومیت دارد (عناصر عمومی) و رفتارهایی که به ندرت در جامعه مطرح می‌شود (عناصر اختراعی)، همیشه نیم‌نگاهی به عناصر تخصصی جامعه دارند. عناصر تخصصی و ویژه، رفتارهایی هستند که عمومیت ندارند، اما با تکیه بر منطقی قوی از ناحیه افرادی خاص، در جامعه ایجاد می‌شوند که پس از مقبولیت آنها به شکل رفتارهای عمومی ظاهر می‌شوند. بی‌گمان، راه و شیوه پیامبر و آل اطهرش علیهم‌السلام در جامعه شیعه، فرهنگی مقبول گردیده که با مرور دوره‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی موفق از آن را شاهد بود. با این حال، وارثان شجره ملعونه نیز در آوردگاه عقیده‌ها هیچ‌گاه نخواستند که اثری از این مقبولیت باقی بماند. شکی نیست که محارزش‌ها، تدریجی صورت می‌گیرد؛ به ویژه از طریق نفوذ در عناصر مثبت جامعه، نخبگان، حوزویان و دانشگاهیان؛ چه اینکه نتیجه محو تدریجی، استحاله شدن فرهنگی است که روزی همان فرهنگ در همه عناصر جامعه جریان

داشته و پس از استحاله شدنش چیزی به جز نامی از آن همه شکوهمندی و سرافرازی باقی نمی ماند. از این رو بر مروجان فرهنگ تشیع در جامعه ایرانی، ضرورت به روز کردن میراث کهن و البته پویای شیعه احساس می شود. کارشناسان اسلامی باید این پویایی را از حد شعارها برهانند و در نقطه شعور و عقلانیت جامعه به کار بندند. چنانچه این عقلانیت و شعور را همان فطرتی بدانیم که در آموزه های دینی بر آن تأکید شده، راه هموارتری نسبت به جذب همه سلیقه ها در پیش داریم. به گواهی متن به یادگار مانده از اوستای اولیه (گات ها) نه آنچه بعدها در دوره ساسانی ها به اسم اوستا نگاشته شد، این ادعا همچون خورشید می درخشد که ایرانیان مؤمن، همیشه در پاسخ به فطرتشان خدای یگانه را پرستش کرده اند. به راستی آیا متمرکز شدن در این مقوله نمی تواند زمینه را برای ترویج منطقی تر فرهنگ تشیع در جامعه ایران اسلامی مهیا سازد؟ بنابراین هرچه بیشتر نسل معاصر در گروگیری نمادها، آموزه های دینی و فطری و علائق مذهبی خود، سهیم گردند، نتیجه آن در مثلث طلایی بینش، منش و کنش هر فرد، ظاهر می شود. در این نگاه حداکثری که در محدوده وسیع تری از تعریف اعتقاد و دین شناسی، باز شناخته می شود، فرهنگ تشیع می تواند به خوبی، بذر دل های سیراب از فطریات اولیه را پیاورد. خوارزمی نیز به خوبی به مقوله حفظ نمادهای دینی و اسلامی و کارکرد آنها در جامعه دینی اشاره داشته است، که چگونه دشمنان فرهنگ تشیع، نیت محو و استحاله پیکره معنوی و فیزیکی تشیع را در دل می پرورانده اند. « بدانید - خدا شما را مشمول رحمتش گرداند - بنی امیه، شجره ملعونه نفرین شده در قرآن و پیروان طاغوت و شیطان اند. اینان در محو محاسن امام علی علیه السلام سخت کوشیدند و کسانی را که به دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث می بستند به مزدوری گرفتند. قداست مدینه را در هم شکستند، و بیت المقدس را بر مدینه برگزیدند، و مرکز خلافت را از کوفه به دمشق بردند. ایشان برای از میان بردن این آثار، مال ها بخشیدند و نیروها صرف کردند و مزدورانی بگماشتند؛ اما با این همه نه توانستند حدیثی از احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از میان برند و نه آیه ای از کتاب خدا را تحریف کنند و نه کسی از دشمنان خدا را برجای اولیاء بنشانند؛ اولیایی که پیوسته با فضائل عترت بر سر بنی امیه می کوبیدند و با استدلال و برهان زبان آنها را فرو می بستند و

در این کار نه هیبت بنی امیه و نه ترس از آنان سود نمی بخشید؛ زیرا حق چیره است، اگرچه حق خواهان را خوار کنند، و فزون است اگر حزیش اندک باشد. باطل خوار است، اگرچه پایه های خود را با شبهه و زشتی، محکم کند و چهره زشتش را زیبا گرداند.<sup>۱</sup>

### بقاع متبرکه و مهاجرت سادات

به باور برخی از معاصران « تمامی کسانی از سادات که در قیام های ضد عباسی شرکت داشته اند، شیعه زیدی بوده اند. این به دلیل این بود که آنها به تقیه اعتقادی نداشته و قیام به «سیف» از ویژگی های امام زیدی شمرده می شده است. به هر روی سادات زیدی و امامی، همگی در ایران فضایی شیعی ایجاد کرده اند. دلیل ورود آنها به ایران را در چند نکته می توان بیان کرد:

۱. نخست باید به امنیتی که در مناطق ایران بوده اشاره کرد. این یکی از عمده ترین دلایل مهاجرت آنها به ایران است. ایران، به طور نسبی دور از دسترس حکومت هایی بود که مرکز آنها در شام و یا عراق قرار داشت. فشارهای عباسیان و قبل از آنها امویان، سبب شد تا آنها، بدین مناطق مهاجرت کنند. از میان علویان، کسانی که در قیام هایی چون قیام زید، نفس زکیه، برادرش ابراهیم، و نیز حسین بن علی (شهید فح) شرکت کرده بودند، احساس خطر بیشتری می کردند. آنها، یا همچون ادريس بن عبدالله به شمال آفریقا و یا مانند یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله، به مناطق شرقی، یعنی ایران متواری می شدند. سختگیری های زمان منصور و پس از آن، هیچ راهی جز مهاجرت، برای سادات باقی نمی گذاشت.

۲. دلیل دیگر مهاجرت آنها همان دلیلی بود که سایر اعراب را به این مناطق جذب می کرد. رفاهی که این شهرها می توانست در برداشته باشد، توجه بسیاری از قبائل عربی را به خود جلب می کرد.

۳. مهم تر از این دو نکته آنکه، آنها خود را در میان مردم این سامان محبوب

۱. همان، ج ۲، ص ۶۶.

می دیدند. مردم نیز به دلیل اینکه آنها فرزندان رسول الله بودند، بدانها احترام می گذاشتند. این مسئله آنها را به این سمت جلب می کرد. در این میان، شهرهای شیعه نشین، اهمیت بیشتری داشته است. با این حال، اهل سنت این دیار نیز نسبت به علویان احترام خاصی داشتند. این مهاجرت ها بیشتر از قرن دوم به بعد بوده است.<sup>۱</sup>

چنین ادعایی به چند دلیل مخدوش است:

الف. عنوان زیدی بودن، لزوماً به مفهوم مذهب زیدی داشتن نیست؛ چه اینکه نظر به سلوک تقیه محورانه شیعه امامیه، هیچ بعید نیست که افرادی از شیعیان امامیه و دیگر فرقه ها در تشکل ها و قیام های زیدی ها حضور داشته اند؛ براین اساس چنانچه دقیق تر به این مقوله نگریسته شود باید گفت که عنوان زیدی گری به دو سرعنوان اهل مذهب زیدی و اهل نهضت و آرمانگرایی زیدی (مسلک سیاسی زیدی) قابل تعمیم و برداشت است.<sup>۲</sup>

ب. از دیگر تیره های سادات<sup>۳</sup> که در سده سوم هجری قیام کردند و در برابر خلافت عباسی، اقدام به تأسیس خلافت نمودند، می توان به خلافت فاطمیان (۲۹۷-۵۵۶ق)

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۳۳.

۲. بنگرید به: شرفایی، محسن و محمد حسین محمدپور، «جستاری در پراکندگی زیدیه از آغاز پیدایش تا دوره معاصر»، [مجموعه مقالات فی رحاب الامام علی (علیه السلام)]، ص ۳۱۰: «پس از زید، قیام های متعددی از طرف زیدیان شکل گرفت؛ قیام هایی که دامنه آنها شرق و غرب جهان اسلام را در بر گرفت. فراوانی قیام های زیدیان به ویژه در دوره آغازین حکومت عباسی به اندازه ای بود که به گفته یکی از محققان، هر کس که در آن زمان قیام می کرد او را زیدی می دانستند».

۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۴: «أول من ولي منهم أبو محمد عبید الله فقیل هو محمد بن عبد الله بن میمون بن محمد بن إسماعیل بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم، ومن ينسب هذا النسب يجعله عبد الله بن میمون القداح الذي ينسب إليه القداحية وقيل هو عبد الله بن أحمد بن إسماعیل الثاني محمد بن إسماعیل بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم. وقد اختلف العلماء في صحة نسبه فقال هو وأصحابه القائلون بإمامته إن نسبه صحيح علي ما ذكرناه ولم يرتابوا فيه، وذكر كثير من العلويين العالمين بالأنساب إلى موافقتهم أيضا ويشهد بصحة هذا القول ما قاله الشريف الرضي».

در شمال آفریقا و مصر اشاره داشت<sup>۱</sup>.

ج. همیشه این مهاجرت‌ها توأم با امنیت و گذر از خطرها نبوده است؛ چه اینکه سادات مجبور بودند در برخی موارد با مخفی نگهداشتن نسب خود در مناطق بیگانه با وطن، به سربزند که یا پس از مدتی شناسایی شده، به شهادت می‌رسیدند و یا با همان وضع مجهول، به مرگ طبیعی رحلت می‌کردند. خوارزمی نیز در دردنامه‌اش، یادآور این مظلومیت‌ها گردیده است:

«پس از آنکه ابن زبیر بر حجاز دست یافت، بقایای شیعه را از گوشه و کنار گرد آورد و به گونه‌ای بر آنان سخت گرفت و درد فرو بارید که در خلق زبانزد شد.<sup>۲</sup> چون اریکه قدرت برای حکمرانی مروانیان آماده شد، حجاج را برمکه و مدینه و اندکی بعد کوفه مسلط گردانید. او هاشمیان را سبک شمرد و فاطمیان را در بیم افکند. شیعیان امام علی علیه السلام را بکشت و نشانه‌های خانواده نبوت را نابود کرد.<sup>۳</sup> ابومسلم، نظری به صلابت علوی و نرمش عباسی افکند. پس تقوایش را کنار نهاد و از هوایش پیروی کرد و آخرتش را به دنیا بفروخت. کارزشتش را با قتل عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، آغاز نهاد و (طاغوت‌ها) را بر آل ابی طالب علیهم السلام مسلط گردانید. آنان آل ابی طالب را زیر سنگ‌ها و بر روی کلوخ‌زارها می‌کشتند و در هر کوه و بیابان، دنبال می‌کردند. (منصور دوانیقی) زندان‌هایش پر از اهل بیت رسالت و انسان‌های پاک گردید. او دائماً غائبان آل محمد صلی الله علیه و آله را دنبال می‌کرد و حاضران آنها را به زندان می‌آورد.<sup>۴</sup> چه می‌پنداری در شمار کسانی از آل علی علیهم السلام که به دست منصور کشته شدند، این خود در کنار آنچه هارون و پیش از او هادی عباسی از آنها بکشت اندک است.<sup>۵</sup> کسی در میان این بزرگان نیست

۱. باسورث، ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید، ص ۱۳۹-۱۴۲.

۲. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۲، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۶۱.

مگر که کشته شد و یا در خانه خود، خزید و دم فرو بست ... در کارهای شگفت بنی عباس بنگرو بیندیش که هر اندازه بخواهی پهنه نگرش و گردش گسترده است، امامی از امامان هدایت و سیدی از سادات خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در می گذشت، جنازه اش تشییع نمی شد و قبرش را به گچ نمی آراستند، اما دلکمی یا رقاصی و یا نوازنده ای از بنی عباس می مرد، بزرگان و قضات بر جنازه اش گرد می آمدند و فرماندهان نظامی و فرمانداران برایش مجلس سوگواری به پا می کردند<sup>۱</sup>. همین کافی است که بدانید در قلمرو اسلام شهری نیست مگر شهیدی مظلوم از آل ابی طالب در آن به خون خود در غلطیده و در قتل او اموی و عباسی شرکت نموده و عدنانی و قحطانی آن را تأیید کرده است. هر قبیله ای از عرب را که می شناسم از یمانی و بکری و مضری همه در خون آل علی عَلَيْهِمُ السَّلَام شریک اند.<sup>۲</sup> چرا نباید گروهی که پسر عموهای خود را از گرسنگی جانکاه می کشتند ... سرزنش شوند؟<sup>۳</sup> چه بگویم از گروهی که درندگان وحشی و سگان درنده را به جان مسلمان و بندگان خدا انداختند ... گناهی جز این ندارند که نیایشان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پدرشان وصی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرشان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و مادر بزرگشان خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَام است.<sup>۴</sup> آل علی عَلَيْهِمُ السَّلَام را غیرت و حمیت از دین خدا به سوی مرگ کشاند تا آنجا که زندگی ذلت بار را نپذیرفتند، مرگ عزتمند را استقبال کردند و جان های پاکشان از این دنیای زودگذر روی برتافت. آن عزیزان از هیچ جام شهادتی نوشیدند مگر آنکه شیعیان و نزدیکانشان نیز از آن چشیدند».<sup>۵</sup>

مهم در این تحلیل، باورپذیری این مطلب است که: بسیاری از سادات به مناطقی همچون ایران به عللی از جمله علت های پیشین مهاجرت کرده اند و پس از وفات یا

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۷۰.

۵. همان، ص ۵۵-۵۶.

شهادتشان، قبورشان به عنوان بقاع متبرکه شناخته شده است. گرچه لزوم بررسی بقاع متبرکه و امامزادگان و کارکرد این میراث ارزشمند نیازمند طرحی ملی است، انبوه کارهای صورت گرفته انفرادی و گروهی در این مقوله، بیانگر این است که چنانچه نگاه مان به بقاع متبرکه برواقعیت های تاریخی و استفاده دقیق از اسناد شفاهی متمرکز گردد، نتیجه آن چیزی به جز تعالی و رشد ایمان، آبادانی مناطق، رونق اقتصادی و همبستگی اقوام و فرهنگ های بومی نیست. بر این اساس، واکاوی در زمینه های پیش مطالعاتی ذیل، ضروری به نظر می رسد:

۱. ارائه تعریفی در برگیرنده همه زوایای علمی و کاربردی از واژه های «امامزاده»، «بقعه»، «سید» «زیارتگاه»، «مزار»، «قدمگاه»، «گذرگاه»، «نظرگاه» و ...
۲. دستیابی به پیشینه تاریخی به کارگیری واژه «امامزاده» برای بقاع متبرکه.
۳. تحلیل دقیق از چرایی و چگونگی قیام امامزادگان.
۴. نگاه حکومت ها به سادات و تأثیرگذاری سادات بر حکومت ها.
۵. بررسی نزاع ها و جنگ های درون گروهی سادات.
۶. ارائه طبقات سادات و مسیریابی مهاجرت آنان.
۷. واکاوی خاندان های اصیل سادات در ایران و دیگر مناطق.
۸. تدوین اسناد شفاهی و گردآوری شجره نامه های سادات.
۹. پیگیری تراکم معماری و جغرافیایی بقاع متبرکه بر اساس دوره های تاریخی.
۱۰. بررسی دیدگاه ها و آرای فقهی و حقوقی درباره اثبات سیادت سادات و بقاع متبرکه.
۱۱. ارائه راهکارهای عملی برای ایجاد بانک اطلاعاتی دقیق سادات در ثبت احوال کشور.
۱۲. اعطای رسمیت از سوی نهادهای قضایی کشور به مراکز و بنیادهای تحقیقاتی ویژه، در راستای شناسایی علمی سادات و بقاع متبرکه کشور و جلوگیری از نشر اکاذیب و دیدگاه های غیر کارشناسانه.

۱۳. تدوین تحقیقی وقفنامه‌ها و ایجاد بانک اطلاعاتی موقوفات از سوی اداره مرکزی اوقاف و امور خیریه کشور و دیگر مراکز اسناد.

۱۴. بهره‌مندی از کارشناسان خبره در مراکز استانی اوقاف و امور خیریه در راستای شناسایی اصولی بقاع متبرکه محدود خود و اتصال با مراکز و بنیادهای تحقیقاتی قانونی از سوی نهادهای قضایی.

### ره‌گیری و رصد فرقه‌های نوپدید در جامعه

برخی از مستندات، نمایانگر این است که گرچه - نظر به مبانی فرقه‌های نوپدید که در آن انسان غربی در راستای تفکر اومانیستی و محور قراردادن انسان، از معنویت سنتی مجامعی همچون کلیسا فاصله می‌گیرد و برای پاسخ‌گویی به فطرت درونش، به معنویت رها شده و ساختگی، براساس ضدیت با کتاب مقدس روی می‌آورد - جامعه ایران اسلامی با پشتوانه غنی منابع تأمین‌کننده معنویت، نظیر اصالت کتاب مقدس مسلمانان (قرآن)، برقراری حکومت اسلامی، سنت‌های بومی، نظام خانواده و اعتقاد به مؤلفه‌هایی همچون انتظار و رجعت، در تیررس اولیه این هجوم در مرحله عملی شدن و استحاله شدن فرهنگ دینی نمی‌باشد، با این حال لزوم هوشمندی و تجهیز توانایی‌ها درون نهادی شیعه می‌تواند مانع از این جریان ضد فرهنگی شود. از سوی دیگر، برگزاری حلقه‌های معرفتی نسل معاصر، ترویج حقایق و عرفان ناب شیعی، شخصیت‌شناسی عارفان اسلامی و تجلیل از مشاهیر و دانشمندان شیعی، می‌تواند به عنوان برنامه‌هایی هدفمند در نظام فکری و فرهنگی جامعه تعریف گردد. گویا در دوره خوارزمی نیز فرقه‌هایی در تضاد با تفکر شیعی مشغول به فعالیت بوده‌اند و خوارزمی با ذکر و تبری از آن فرقه‌ها به گونه غیر مستقیم، شیعیان نیشابور را در راستای متمرکز شدن در اعتقادات ناب شیعی هشدار می‌دهد. «می‌دانید که ما پیوسته به امیری توکل داریم و دل بسته‌ایم که هیچ‌گاه معزول نخواهد شد و به قاضی‌ای دل بسته‌ایم که همواره در میان مردم به عدالت داوری می‌کند، نه رشوه می‌ستاند و نه به مدرک و شهادت احتیاج دارد. ما او را به پاکی نسب و نیکی سرانجام خود، می‌ستاییم و از او می‌خواهیم که ما را دمی به خود وانگذارد و



بر مقتضای کردارمان از ما حساب نکشد و ما را از کج فهمی حشویه، لجاجت خوریه، شک واقفیه، ... ستیز بکریه، جبر جهمیه، تکاسل راوندیه، روایات کیسانیه و عُغلات خَطاییه، مصون دارد ... از خدا می خواهیم، در آن روز که هر کس با امامش فرا خوانده می شود و هر فرقه زیر پرچمش گرد می آید، ما را در زمره کسانی محشور نماید که دوستشان می داریم و از شفاعتِ کسانی بهره مند کند که ربقه ولایتشان را برگردن داریم. همانا او شنواست و نزدیک، می شنود و مستجاب می گرداند»<sup>۱</sup>.

### برآیند

تا کنون به اهتمام برخی از معاصران، تلاش شده است که به متن این نامه ادبی که به رخداد های پس از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ویژه دو عصر بنی امیه و بنی عباس پرداخته است، شرح واژگانی آن نیز ضمیمه گردد؛ اما با رویکرد نگارنده، این بایستگی احساس شد که با نگاه تطبیقی میان گزاره های فرهنگی زمانه معاصر با عصر صدور این نامه، می توان به بایسته ها، مشترکات و دغدغه های فرهنگی مکتب شیعه در این فاصله زمانی، دست یافت:

۱. رضایتِ خداوند<sup>۲</sup>.
۲. ولایت مداری<sup>۳</sup>.
۳. شهادت طلبی<sup>۴</sup>.
۴. تلاش در راستای عمل به احکام الهی<sup>۵</sup>.

---

۱. همان، ص ۷۳.

۲. خوارزمی، ابی بکر محمد، رسائل الخوارزمی، ص ۴۶۹: «ولا يفكر في ان لا يقدم رضاء الله، اذا وجد رضاء».

۳. همان، ص ۴۹۰: «ولقد شتم امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام على المنابر الف شهر، فما شككنا في وصيته و كذب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بضع عشرة سنة، فما اتهمناه في نبوته».

۴. همان، ص ۴۶۹: «وقسمنا قسمين، قسما مات شهيدا، وقسما عاش شريدا، فالحي يحسد الميت، على ما صار اليه».

۵. همان جا: «فاذا كنا شيعة ائمتنا في الفرائض والسنن ومتبعي آثارهم في كل قبيح وحسن».

۵. پاسداری از اعتقادات شیعی<sup>۱</sup>.
۶. التزام به وحدت شیعی و اجتناب از گرفتار شدن در دیگر مسلک‌ها.<sup>۲</sup>
۷. پاسداشتِ مفاخر و رهبران شیعی<sup>۳</sup>.
۸. عبرت‌پذیری از حوادث تاریخی.<sup>۴</sup>
۹. پاسداشتِ مظلومیت شیعی در راستای مبارزه با ظلم ظالمان.<sup>۵</sup>
۱۰. وقوع امتحان و آزمایش‌های الهی در جامعه شیعی.<sup>۶</sup>

- 
۱. همان، ص ۴۸۹: «و نحن ارشدکم الله قد تمسکنا بالعروة الوثقی و آثرنا الدین علی الدنیا و لیس یزیدنا بصیرة زیادة من زاد فینا و لن یحل لنا عقیده نقصان من نقص منّا».
  ۲. همان، ص ۵۰۱: «و نسأله ان لا یکلنا الی انفسنا و لا یحاسبنا علی مقتضی عملنا، و ان یعیدنا من رعونة الحشویة و من لجاج الحروریة و شک الواقفیه و ارجاء الحنفیه و تخالف اقوال الشافعیة و مکابرة البکرية و نصب المالکیة و اجبار الجهمیة و النجاریة و کسل الراوندیة و روایات کیسانیة و جهد العثمانیة و تشبیه الحنبلیة و کذب الغلاة الخطابیة».
  ۳. همان، ص ۴۸۵: «و لا یخفی علیکم حرج عامتهم و جیرتهم لجابر الجعفی و لرشید الهجری رحمهم الله کانوا یتولون اولیاء الله و یتبرؤن من اعداء الله و کفی به جرما عظیما عندهم...».
  ۴. همان، ص ۴۸۶: «و قل فی بنی العباس فانک ستجد بحمد الله تعالی مقالا، و جل فی عجائبهم فانک ترى ما شئت مجالا یجبی فیؤهم...».
  ۵. همان، ص ۴۹۰: «و عندنا بحمد الله تعالی لكل حالة آله، و لكل مقامة مقالة، فعند المحن الصبر و عند النعم الشکر».
  ۶. همان‌جا: «و عاش ابلیس مدة، تزید علی الممدد، فلم ترتب فی لعنته و ابتلینا بفترة الحق و نحن مستیقنون بدولته...».

۱. آقابزرگ تهران، محمد محسن، *الذریعه*، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، دارصادر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۶۶ م.
۳. ابن خلکان، شمس الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، دارالثقافه، بیروت، بی تا.
۴. امین، سید محسن، *الحصون المنیعه*، بی تا، بی جا، ۱۳۲۶ ق.
۵. آئینه‌وند، صادق، *ادبیات انقلاب در شیعه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶. باسورث، ادموند، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ ش.
۷. ثعالبی، عبدالملک، *بیتیمه الدهر*، تحقیق: مفید محمد قمحیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، انصاریان، قم، ۱۳۷۵ ش.
۹. خوارزمی، ابی بکر محمد بن عباس، *رسائل خوارزمی*، تحقیق محمد مهدی پورگل، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۰. دشتی، محمد، «تشیع در نیشابور»، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۵، تاریخ: ۱۶/۱۰/۱۳۸۷.
۱۱. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دارالجنان للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. شرفایی محسن و محمد حسین محمدپور، «جستاری در پراکندگی زیدیه از آغاز پیدایش تا دوره معاصر»، *مجموعه مقالات فی رحاب الامام علی (ع)*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. صفدی، خلیل الدین ابیک، *الوافی بالوفیات*، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ ق.